

استقبال از غزل شماره ۷۸۵ عطار نیشاپوری بامطلع :

ز عشقت سوختم ای جان کجائی؟

بماندم بی سرو سامان کجائی؟

### وطن جانم، کجائی

وطن ای جان و جانانم، کجائی

زدوریت دهم جانم، کجائی؟

بشد نزدیک چهل سال از فراق

شب و روزم پریشانم، کجائی؟

زدست جانیان خلق و پرچم

نمودم ترکت، رضوانم کجائی؟

بوقت ترکت ای مهد عزیزم

شدم بی سرو سامانم، کجائی؟

به هنگام فرار، از دامن تو

همه گریان و نالانم کجائی؟

شب و روزم به ملک خصم افغان

به پاکستان ناپاکم، کجائی

به ملیون ها عزیز ملت مان

بدیدم حال ویرانم، کجائی؟

به نام اسلام و در اصل بدتر از کفر  
شکنجه بی گناهانم، کجائی؟  
هزاران درد دارم، از دوری تو  
نمائی روزی درمانم، کجائی؟  
به طوفان حوادث ملک افغان  
نمی دانم به افغانم، \* کجائی؟  
ز عشقت جان من دائم جگرخون  
نه جورم نی که بیمارم، کجائی؟  
ز درد دوریت نا سوز، زخمم  
توئی هم درد و درمانم، کجائی؟  
بگردد کوردوچشم دشمنانت  
الا ای نورچشمانم، کجائی؟  
بگشته "حیدری" مجنون حُسن  
خدا را یک نظر، جانم کجائی؟

پوهنوال داکتر اسد الله حیدری

۱۸، ۳، ۲۰۲۲، سدنی

\* - افغان - فغان، فریاد، زاری، آه و ناله

فرهنگ فارسی عمید